

فعالیت‌های اجتماعی زنان از دیدگاه

فقه و حقوق

فریده بهرام

کارشناس ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش گرایش تعلیم و تربیت اسلامی

nasab_2@yahoo.com



چکیده

هر جامعه‌ای براساس جهان‌بینی خود تعریفی از روابط بین فردی دارد و بنیان خود را بر مبنای همین تعریف پی می‌ریزد. این تعریف در جامعه‌ی اسلامی برگرفته از نگاه بلند معصومین علیهم السلام و مطابق با قرآن کریم است. در نگاه اسلام همه‌ی افراد جامعه دارای کرامت هستند به ویژه زنان که از جایگاه والایی برخوردار بوده و از ارکان نظام اجتماعی محسوب می‌شوند. اخلاق معاشرت زنان در حوزه‌ی اجتماع و خانواده به سبب تاثیرگذاری عمیق و گسترده‌ی آن برای همه‌ی جامعه اهمیت ویژه‌ای دارد. به این موضوع دست کم می‌توان از دو سو نگریست؛ نخست نسبت به خود زن و منافع یا زیان‌هایی که در پی این اخلاق معاشرت متوجه او می‌شود، دوم نسبت به منافع و زیان‌هایی که از پی این اخلاق معاشرت به جامعه و سایر افراد آن می‌رسد. در مقاله پیش رو با نگاهی کلی به دو بعد یاد شده در صدد پاسخگویی به این پرسش بودیم که از دیدگاه فقه و حقوق، معاشرت زنان در حوزه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و خانواده بر چه اصولی استوار است و راهکارهای اجرای این اصول در دو حوزه یاد شده چیست؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که در فقه به ابعاد گوناگون زندگی زنان به گونه‌ای گسترده پرداخته‌اند و می‌توان با جمع توصیه‌ها، فرامین و تعمیم مصادیق روایات، به اصول اخلاقی ارائه شده اسلام در این زمینه دست یافت و الگویی را براساس آن تعریف نمود.

واژگان کلیدی: زنان، معاشرت، خانواده، اجتماع، فقه، حقوق.



مقدمه

انسان در میان مخلوقات بی‌شمار الهی جایگاه ممتازی دارد و به تکریم خدای سبحان مکرم شده؛ (سوره اسرا: ۷۰). و همانا مقصدی جز عروج به آستان ذوالجلال و جبین‌سایبی به درگاه او ندارد. (سوره ذاریات: ۵۶) حقیقت بندگی در نظام تربیتی اسلام، فرابندی در راستای رهیابی به ذات و صفات باری تعالی در حد وسع آدمی است و بی‌گمان این مهم در پرتو شناخت خداوند و ایمان به او میسر می‌شود. خداوند متعال انسان را موجودی اجتماعی آفریده است برنامه‌ی سعادت او را نیز در اجتماع طراحی نموده و بسیاری از احکام و اعمال دین را اجتماعی قرار داده، بنابراین بستر تحقق سعادت بشر همین دنیا با تمام ویژگی‌های پیدا و نهان آن است. در این میان خانواده و جامعه از مهمترین گستره‌های رشد و حرکت انسان به سوی خداوند بوده و زنان یکی از ارکان اساسی خانواده و جامعه‌ی انسانی‌اند. نوع نگاه به زنان و تعریف حدود روابط اجتماعی آنان استحکام و یا سستی نظام خانواده و اجتماع را تعیین می‌کند و در نهایت سعادت یا سقوط یک جامعه را رقم می‌زند. مطالعه در زمینه‌ی حدود روابط زنان در خانواده و اجتماع، از جهات بسیاری اهمیت دارد و گستره‌ی پژوهش و مطالعه در این زمینه بسیار وسیع است. نتایج حاصل از چنین مقالاتی را می‌توان در بسیاری از برنامه‌های کلان فرهنگی و اجتماعی به کار برد و براساس آن ساختارها و روابط اجتماعی را اصلاح یا باز تعریف نمود. هرچند در این زمینه پژوهش‌های گوناگونی با موضوعات مرتبط صورت گرفته است و رساله‌های عملیه در بخش احکام نگاه و نکاح به برخی از حدود روابط زنان در خانواده و اجتماع پرداخته‌اند و برخی آیات قرآن کریم (که صراحتی در این موضوع دارند) در میان زنان مسلمان معروف بوده و ملاک عمل قرار می‌گیرند.

بیان مسئله

نحوی حضور زنان در اجتماع یکی از مسائل مهم مطرح در جوامع امروزی است. بر اساس تعالیم روشنگر اسلام وظیفه‌ی اصلی زنان ایفای نقش مادری و همسری است اما امروزه از سویی زنان به علل گوناگون از جمله نیازمندی‌های اقتصادی به اشتغال بیرون از خانه روی آورده‌اند و علاوه بر مسئولیت‌های خود در خانه (تربیت فرزندان و همسراری) مسئولیت‌های اجتماعی دیگری را نیز پذیرفته‌اند و از سوی دیگر جامعه نمی‌تواند شایستگی‌ها، توانایی‌ها و الزام حضور زنان در برخی از فعالیت‌های اجتماعی را نادیده بگیرد، بنابراین در شرایط کنونی باید در روابط اجتماعی زنان، بازنگری و بازنگاری صورت گیرد و البته براساس نگاه اسلامی نباید در این بازنگاری از اصول و خطوط فقه و حقوق اسلامی دور شد.

از دید خانواده و مسائل مربوط به آن، زنان نقش بسیار مهمی با ابعادی گسترده دارند (همسراری، شیوه تربیت فرزند، چگونگی اداره امور خانه، طرق حفظ کردن عفت و پاکدامنی در خانواده) و از دید جنسیتی و شرایط جسمی، دوران بارداری، وضع حمل و دوران پس از آن و نیز ایام شیردهی به فرزند و اموری مانند آن، الزام‌های ویژه‌ای را برای آنان به دنبال دارد که همیشه با اشتغال زنان در خارج از خانه و حفظ ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و یا حفظ ارکان خانواده و وظایف مادری و همسری سازگار نیستند. به همین جهت برخی بر این باورند که اشتغال زنان در خارج از خانه، جامعه را با مشکلات عدیده‌ای روبرو کرده است. (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۸۵۹؛ به نقل از یوسفی، ۱۳۸۹) زنان موظف به خانه نشینی یا انزوا نیستند، بلکه وظیفه‌ای دارند و باید مقام همسری و مادری را در اولویت قرار داده و به تربیت نسل بپردازند و در صورت عدم تزامم با وظایف اصلی خود و رعایت حدود عفت و حیا می‌توانند به فعالیت اجتماعی بپردازند. (طیعی، ۱۳۸۶، ۱۴۱)

رهنمودهای قرآن در زمینه‌ی آداب معاشرت به دو دسته‌ی کلی تقسیم شده است؛ دسته اول به آداب معاشرت زنان و مردان نامحرم و دسته بعد به وظایف فردی اشاره دارد؛ نمونه‌ای از دسته‌ی نخست، آیه‌ی ۲۵ سوره نساء است که در آن خداوند به مردان با ایمان سفارش می‌کند، زنانی که قبل از ازدواج، معاشرت‌های غیرصالح با مردان داشته‌اند را به همسری نگیرند- البته این معاشرت به معنی حرف زدن نیست، بلکه منظور از آن هرگونه روابط آزاد و نامشروع با نامحرم است- و زنان مؤمنه را نیز از هرگونه معاشرت آزاد با مردان نامحرم، باز می‌دارد. نمونه‌ای از دسته‌ی دوم، آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور هستند: «به مردان مومن بگو دیدگان خود را فرو بندند و دامن‌های خویش حفظ کنند، این برای شما پاکیزه‌تر است». «به زنان مومن بگو دیدگان خویش فرو بندند و دامن‌های خویش حفظ کنند، زیور حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست».

این آیات پنج مولفه دارد. ۱- حفظ نگاه از نامحرم ۲- پاکدامنی ۳- پوشش ۴- شیوه راه رفتن زنان ۵- نحوی صحبت کردن. همچنین اسلام مراعات حریم عفت را برای همه‌ی زنان لازم می‌داند تا بدین وسیله از به وجود آمدن انحراف در جامعه جلوگیری کند. با توجه به ویژگی‌های خاص زنان و مسئولیت‌های متعددی که در خانه و اجتماع به عهده دارند، اشتغال و فعالیت‌های مختلف آنان چه در فضای خانواده و چه در فضای اجتماعی نیازمند اصول و قواعد خاصی است. بنابراین، گشودن بابی جدید برای ارائه نظام‌مند اینگونه مباحث ضروری به نظر می‌رسد. از آن‌جا که زن عضوی از خانواده است و خانواده با سایر سازمان‌ها تفاوتی بنیادین دارد، هرگز نمی‌توان آن را از دیدگاه حقوقی صرف نگریست و با ابزار حقوق، افرادش را موظف به انجام وظایف نمود، لذا قواعد اخلاقی در چنین محیطی کارسازتر از قواعد حقوقی هستند. (پورا صغر، ۱۳۸۵) با این اوصاف سئوالاتی در زمینه آداب معاشرت زنان در خانواده و اجتماع مطرح می‌شود؛ که مقاله حاضر بر آن است با

نگاهی درون دینی و دقت در آیات و روایات در پی بررسی و پاسخ به بخشی از سوالات فقهی و حقوقی بپردازد.

– روابط اجتماعی زن در قرآن و روایات

در اسلام شرکت و کیفیت حضور زنان در هر عرصه‌ای از اجتماع نیازمند تأیید دین است. با استناد به منابع اسلامی و شواهد قرآنی به برخی از موارد حضور سیاسی زنان در اجتماع می‌پردازیم.

۱- روابط اجتماعی زنان در قلمرو سیاست

۱-۱- شرکت زنان در هجرت

در قرآن کریم و در بیان هجرت پیامبر اسلام می‌فرماید: «... گفتند ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم، آنها [فرشتگان] گفتند مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید...» (نساء/ ۹۷). خداوند متعال در پایان آیه بیان می‌دارند که زنان چون مردان موظف‌اند از سرزمین و حکومت کفر به سرزمین و حکومت اسلامی هجرت نمایند و تنها عذر زنانی پذیرفته است که تدبیری نمی‌یابند و به مسیری رهنمون نمی‌گردند. هجرت پیامبر مهم‌ترین حرکت سیاسی آن حضرت بود که به دستور خداوند انجام شد و سبب تشکیل حکومت اسلامی و مبدأ تاریخ اسلام گردید. در این برهه به گواهی تاریخ اسلام شاهد حضور گسترده زنانی هستیم که خداوند در لزوم عمل به تکالیف دینی - سیاسی‌شان، بین آن‌ها و مردان هیچ تفاوتی قرار نداده است. (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ص ۳۸۱) با توجه به عام بودن بیشتر خطاب‌های قرآن، می‌توانیم آیه‌ی شریفه‌ی ذیل را که درباره‌ی هجرت مسلمانان (اعم از زن و مرد) به مدینه و بستن عقد اخوت است را شاهده‌ی دیگر بر این ادعا بدانیم؛ «همانا کسانی که ایمان آوردند و (به مدینه) هجرت نمودند و در راه خدا با اموال و جان‌های خود

جهاد کردند، و کسانی (از اهل مدینه) که (مهاجران را) جا و پناه دادند و یاری نمودند، آنها هستند که اولیاء یکدیگرند (پیوند دوستی، یاری و ارثی دارند) و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما هیچ‌گونه پیوندی با آنان ندارید تا مهاجرت نمایند و اگر درباره امور دینی از شما یاری طلبند بر شما است که یاری نمایید مگر آن که به ضرر گروهی باشد که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) برقرار است و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست». (الانفال / ۷۲).

مقصود از مهاجرین در این آیه دسته‌ی اول مهاجرین است که پیش از نزول این سوره مهاجرت کرده بودند، به دلیل این که در آخر آیات این سوره می‌فرماید: «و کسانی که بعداً ایمان می‌آورند و مهاجرت می‌کنند...» خداوند در میان این دو طایفه ولایت برقرار کرده و فرموده: «اولئک بعضهم اولیاء بعض» و این ولایت معنایی است اعم از ولایت میراث و ولایت نصرت و ولایت امن. (المیزان، ج ۴، ص ۲۸۸) در اینجا صحبت از جنسیت مهاجران در میان نیست، چون در غیر این صورت حتماً دستوری دال بر ممنوعیت هجرت زنان می‌آمد، اما نه تنها چنین امری در قرآن نیامده، بلکه برای زنان مهاجر قوانینی هم وضع شده است.

یکی از این قوانین لزوم اقدام خالصانه به هجرت بدون شائبه‌ی ملاحظات فردی است تا مبادا، به انگیزه فرار از منازعات خانوادگی و یا علاقه به سیر و سفر و یا حتی در هوای عشقی زمینی ترک دیار کرده باشند، لذا خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زنان با ایمان مهاجر، نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید: نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان بر این زنان حلال. و هرچه خرج این زنان کرده‌اند به شوهران آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که - در صورتی که مهرشان را به آنها بدهید- با ایشان

ازدواج کنید، و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید و پایبند نباشید و آن چه را شما برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند خرج کرده‌اید، از کافران مطالبه کنید، و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند، از شما مطالبه کنند. این حکم خداست که میان شما داوری می‌کند، و خدای دانا حکیم است.» (الممتحنه / ۱۰). علی بن ابراهیم قمی درباره امتحان کردن زنان مهاجر می‌نویسد: «زمانی که برخی از زنان مشرک به مسلمین ملحق می‌شدند، به وسیله‌ی سوگند خوردن از آنها امتحان گرفته می‌شد که الحاق‌شان به جمعیت مسلمین به خاطر تنفر از شوهران کافرشان یا به هوای عشق یکی از مردان مسلمان نباشد، و منحصراً به خاطر اسلام مهاجرت کرده باشند.» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۳). اهمیت هجرت زنان مسلمان بدان پایه است که شرط جواز ازدواج زنان با پیامبر هجرت آنان به سرزمین حکومت اسلامی قرار داده شده است، آنگاه که می‌فرماید: «ای پیامبر ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده‌ای حلال کردیم و [کنیزانی] را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی تو و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان ما نیک می‌دانیم که در مورد زنان و کنیزانشان چه بر آنان مقرر کرده‌ایم تا برای تو مشکلی پیش نیاید و خدا همواره آمرزنده مهربان است.» (الاحزاب/ ۵۰). هرچند این حکم بعداً فسخ شد اما در ابتداء ازدواج پیامبر با زنان غیر مهاجر حرام بود. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروه مترجمان، ۱۳۶۰؛ ج ۸، ص ۳۵۱).

۲-۱- حضور حضرت زهراء در هجرت و ایراد خطبه‌های سیاسی

در تاریخ و تفاسیر قرآن ثبت است که پس از هجرت پیامبر طبق سفارش آن حضرت، قافله‌ی کوچکی به سرپرستی علی علیه السلام مسیر هجرت را فرا روی خود قرار داد که

فاطمه زهرا سلام الله علیها، فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر حمزه بنت زبیر بارزترین افراد آن را تشکیل می دادند. آنها در محلی به نام ضنجان مورد هجوم مشرکان مکه قرار می گیرند که با رشادت علی علیه السلام مشرکان مقهور شده، به مکه باز می گردند. قافله کوچک، شب را در همان محل اقامت کرده و با دعا و عبادت شب را به صبح می رسانند. این شب زنده داری نزول آیهی ذیل را در پی داشت. (بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۶؛ الامالی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۱). «همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که] پروردگارا این ها را ببهوده نیافریده ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار». (آل عمران / ۱۹۱). «پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند بدی هایشان را از آنان می زدایم و آنان را در باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست». (آل عمران / ۱۹۵). از دیگر وقایع بسیار برجسته در زندگی سیاسی و پر فراز و نشیب حضرت زهراء، تلاش ایشان در دفاع از ولایت و رسوا نمودن چهره ی منافقان است. خطبه ی غراء ایشان در مسجد پیامبر و در جمع مهاجرین و انصار نمونه خوبی برای جواز مشارکت زنان مسلمان در اجتماعات سیاسی است. عبدالله بن حسن می گوید: «... همه می گویند، زمانی که به فاطمه سلام الله علیها خبر رسید که ابوبکر به اجبار فدک را از ایشان گرفته است، به سوی او رفت در حالی که مقنعه را محکم به سر بسته و خود را در جامه ای بلند و سرتاسری پیچیده بود، در جمع زنان بنی هاشم با شکوه و آزرم قدم برمی داشت و برای همگان راه رفتن پیامبر را تداعی می کرد تا این که نزد ابوبکر آمد...». (البرهان، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۴؛ النور الثقلین، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۰)

مراجعه به این خطبه و بررسی اجمالی آن ما را با این واقعیت روبرو می‌کند که حضرت درصدد رسوا کردن حاکمان غاصب و نشان دادن بی‌کفایتی آنان به مردم و مسلمانان آینده است. متن خطبه خود گواهی بر این ادعاست که ایشان صرفاً درصدد پس‌گیری «فدک» نبوده‌اند؛ زیرا محورهای اصلی خطبه از جمله توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت بوده و تنها قسمت اندکی از خطبه به مباحث اقتصادی و ارث تعلق گرفته است. با توجه به متن خطبه و رفتارهای ایشان، می‌توان به دو نکته اشاره نمود؛ نخست اینکه حضرت با ایراد این خطبه، منشوری درونی برای شیعه به یادگار گذاشته‌اند؛ منشوری که در آن جهان بینی الهی به زیبایی ترسیم گردیده و بر اساس آن ایدئولوژی سیاسی شیعه پایه‌گذاری شده است و دیگر این که حضرت با این حرکت و رفتار سیاسی خویش، الگوی مناسبی برای مشارکت سیاسی زنان فراهم نمودند و با بنیان‌گذاران مکتب «اعتراض» در شیعه به همگان فهماندند که دفاع از مکتب تشیع، زن و مرد نمی‌شناسد و هر کدام از آن‌ها باید بر اساس ضرورت‌های موجود، به حمایت از فرهنگ سیاسی شیعه بپردازد.

حضرت زهرا سلام الله علیها در این خطبه، بارها مردم را مخاطب خویش قرار می‌دهند و به آن‌ها اعتماد به نفس می‌بخشند که شما آزاد از هر قید و بندی نسبت به بندگی دیگری هستید. در فرازهای مزبور، ایشان انسان را مختار و مسئول رفتار سیاسی خویش می‌دانند و به مهاجر و انصار می‌فهمانند که هیچ‌کس عذری از آنها پذیرفته نخواهد بود. ایشان در خطبه‌ی دوم خویش می‌فرمایند: «آیا ممکن است که شما را مجبور به پذیرش حق کنیم، در حالی که شما از آن کراهت دارید؟». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۲۹۱). بنابراین، در مکتب تشیع، فرد و جامعه سیاسی مسئول رفتار خویش هستند و در صورت تخلف، باید پاسخگو باشند. این ایدئولوژی سیاسی حضرت فاطمه سلام الله علیها است که به انسان شرافت، شخصیت انسانی، شناخت، رسالت و مسئولیت می‌دهد. با توجه به حضور پر رنگ دختر

رسول خدا سلام الله عليها در میدان سیاست می توان گفت زنان نیز در جامعه دینی قدرت مشارکت در امور سیاسی را دارند.

۳-۱- شرکت زنان در بیعت‌ها

بیعت یکی از حساس‌ترین امور سیاسی اسلام بوده و قرآن کریم به صراحت از آن سخن می‌گوید. بیعت مسلمانان به این معناست که در هر شرایطی از اوامر رهبری اطاعت خواهند کرد و در تبعیت از او هیچ‌گونه سستی به خود راه نخواهند داد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند، و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد.» (فتح/۱۰) یکی از بیعت‌هایی که با مشارکت زنان همراه بود، در صلح حدیبیه اتفاق افتاد. شیخ مفید بیعت زنان با پیامبر را در جریان صلح حدیبیه چنین بیان می‌کند: «حضرت علی علیه السلام عهده دار امور این بیعت گردید، لذا لباسی را پهن نمود و زنان با عنوان بیعت بر آن لباس دست می‌کشیدند. سپس پیامبر بر لباس دست می‌کشیدند و بدین‌گونه بیعت بین پیامبر و زنان واقع شد.» (الإرشاد ترجمه رسولی محلاتی؛ ج ۱؛ ص ۱۰۶) اما بیعت دیگری که حضور زنان در آن بسیار گسترده بود و اهمیت فراوانی داشت در فتح مکه بود که آیه‌ای مختص به زنان در همین ارتباط نازل شد: «ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را شریک خدا نسازند و دزدی و زنا نکنند و اولادشان را نکشند و فرزند افتراپی را (بچه دیگران یا حرام زاده خود را) نیاورند که او را به شوهر خود ببندند به این ادعا که فرزند اوست که از میان شکم و پاهایشان بیرون آمده، و تو را در هیچ کار نیکی نافرمانی نکنند، پس با آنها بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه، که خداوند آمرزنده و مهربان است.» (الممتحنه/۱۲). این

آیه شریفه راجع به شرایط ایمان و بیعت زنان در فتح مکه است. از حضرت صادق نقل شده است که: « پس از فتح مکه چون مردان بیعت کردند، زنان برای بیعت آمدند، خداوند این آیه را نازل فرمود» (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ص ۵۲۷) و در روایت دیگری باز هم از آن حضرت نقل شده است که: « به امر رسول خدا در ظرفی آب ریختند، حضرت دست خود را در آن فرو برد، آن‌گاه زنان به عنوان بیعت یکی یکی دست در آن فرو بردند.» (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ص ۵۲۷) توجه به آیه‌ی شریفه نشان می‌دهد که شش تعهد مهم و ضروری در بیعت با زنان از آنها گرفته شد که عبارتند از: هیچ چیز را با خدا شریک قرار ندهند؛ از شوهران و کسان دیگر دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ فرزندان خویش را نکشند نه با زنده به گور کردن و نه با سقط جنین و ... آن‌زنانی که از زنا بچه زاییده‌اند به شوهرانشان نسبت ندهند؛ آنکه در هیچ کار خوبی مخالفت حضرت رسول را نکنند.

از این شش شرط، پنج شرط آن ارتباط مستقیم و روشنی با حفظ حریم روابط اجتماعی توسط زنان دارد. این اوامر از توجه خاص و بسیار ویژه‌ی اسلام به رعایت این حریم‌ها دارد، زیرا پذیرش این شروط را نشانه‌ی ایمان زنان مشرک قرار داده است. همچنین شیوه بیعت پیامبر با زنان نمایان‌گر این امر است که اگر دین مقدس اسلام بر حضور زنان در صحنه اجتماع و حمایت او از دین و رهبر دینی اصرار دارد، از سوی دیگر بر رعایت حدود و مرزهای لازم بین مردان و زنان در جامعه نیز تأکید می‌کند.

۲- روابط اجتماعی زنان در قلمرو اقتصاد

در قرآن کریم توجه بسیار دقیقی به وضعیت اقتصادی بانوان شده است و به صورت کامل متمایز از مردان محسوب می‌شوند و این مطلب دال بر داشتن فعالیت اقتصادی آزاد آنان است.

۱-۲- استقلال زنان در کسب و درآمد

«کسب» در فرهنگ‌های واژه‌شناسی، به طلب‌روزی، جمع‌کردن و سود بردن معنا شده است. (لسان العرب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مفردات، ص ۲۹۵؛ التحقيق، ج ۱، ص ۲۰۷.) «اكتساب» که بر وزن افتعال از این ماده است نیز همان معنا را می‌رساند؛ با این تفاوت که کسب مطلق است و به هر گونه بهره و درآمد گفته می‌شود؛ ولی اكتساب، ویژه بهره‌هایی است که انسان با اختیار و قصد به دست می‌آورد. واژه‌ی کسب و اكتساب در قرآن، معمولاً در مورد تلاش معنوی و عمل شایسته و ناشایست به کار رفته، ولی در این آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نساء به معنای تلاش مادی نیز تفسیر شده است. (المیزان، ج ۲، ص ۳۳۴.) «و زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست» (نساء/۳۲). در این آیه «نساء» در کنار «رجال» به طور مستقل آمده است و «لام» اختصاص که دال بر مالکیت است، بر هر دو عنوان داخل شده، بنابراین معنای آیه بر اساس یکی از وجوهی که گفته شده، آن است که هر یک از مرد و زن، مالک بهره‌ای است که از راه تجارت، زراعت، و مانند اینها به دست می‌آورد و دلالت دارد بر این که زن و مرد در شایستگی مالکیت بر اشیاء و اموال تفاوتی ندارند، این است که زن نیز مثل مرد، مالک دارایی‌هایی است که از راه کسب و تلاش مادی به دست می‌آورد یا از هر طریق، ارث و نفقه به او می‌رسد. (الجامع الاحکام القرآن، ج ۵؛ الجدول فی اعراب القرآن، ج ۵، ص ۲۳.) در آیه‌ای دیگر به پرداخت دستمزد به زنان به جهت شیر دادن به فرزندان تأکید شده است و این امر برای زن به عنوان کار و شغل حساب شده است، حتی اگر این زن به کودک خود شیر داده باشد: «...و اگر برای شما بچه را شیر دادند اجرت آن‌ها را بپردازید، و در میان خود (راجع به حال

طفل) به نیکی به مشورت و قبول گفتار یکدیگر بپردازید...» (طلاق/۶). استدلال به این آیه نظیر آیات پیشین است؛ به این بیان که امر پرداخت دستمزد شیر دادن به زنان، افزون بر اصل مالکیت زن بر آن مال، بر استقلال وی در اداره آن نیز دلالت دارد. (الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۴۱۱؛ التفسیر الوسیط للقرآن، ج ۱۴، ص ۴۵۵).

۲-۲- تصرف زنان بر اموال خود

از دیگر نشانه‌های استقلال اقتصادی زنان مسلمان، اختیار آن‌ها در بخشش یا عدم بخشش مهریه به شوهرانشان است. قرآن در این باره می‌فرماید: «و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید» (نساء/ ۴)؛ «آتو» فعل امر به معنای «اعطو» است که در مخاطب آن دو احتمال وجود دارد، یکی شوهران و دیگری اولیاء، که احتمال نخست با ظاهر آیه موافق است. (مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۶) «صدقات» جمع صدقه، به معنای مهر و چیزی است که زوج هنگام ازدواج به همسرش پیشکش می‌کند. اضافه‌ی آن، به ضمیر «هن» دلیل بر اختصاص و مالکیت زن بر صداق است. (ارشاد الذهان الی احکام الایمان، ج ۷، ص ۱۵۹). آیه «وآتوا النساء صدقاتهن» خطاب به هر کدام از دو گروه پیش سخن گفته باشد، بر وجوب پرداخت مهریه به زنان دلالت دارد. بنابراین بر اولیاء یا شوهران واجب است، مهریه‌ی زنان را در اختیارشان بگذارند. (الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۳). این خطاب، افزون بر اثبات استحقاق زن بر مهر، استقلال او را در تصرف نیز بیان می‌کند، زیرا لازمه وجوب پرداخت مهریه و قرار دادن آن در اختیار زن، جواز هر گونه تصرف در آن است. (طاهری نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱). از دیگر آیاتی که بر استقلال و مالکیت زن بر اموالش دلالت دارد این آیه است: «و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید]، مگر

این‌که آنان خود ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است و در میان یک‌دیگر بزرگواری را فراموش نکنید، زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست». (بقره/۲۳۷) «يَعْفُونَ» از ریشه «عفو» است. برای این واژه معانی متعددی مثل گذشتن از گناه و ترک عقاب، حلال‌ترین مال، گذشت، بخشش و معروف ذکر شده است که در این جا به معنای گذشتن از مال است. (لسان‌العرب، ج ۱، ص ۳۴) جمله «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» عفو و گذشت شما به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، وظیفه مردان را در برابر زنان مطلقه خود بیان می‌کند، که اگر تمام مهر را پرداخته‌اند، چیزی پس نگیرند و اگر نپرداخته‌اند همه آن را بپردازند و از نیمی که حق آنهاست صرف نظر کنند، زیرا مسلم است دختر یا زنی که بعد از عقد یا پیش از عروسی از شوهر خود جدا می‌شود، ضربه سختی می‌خورد و از نظر اجتماعی و روانی مواجه با مشکلاتی است و بی‌شک گذشت شوهر و پرداخت تمام مهر، تا حدی مرهم بر این جراحات می‌گذارد. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۴). بنابراین مهریه حق زن است ولی او می‌تواند از این حق خود بگذرد و آن را به مرد ببخشد و اگر صغیر، یا مجنون و یا سفیه است، براساس این قسمت از آیه که می‌فرماید: «الَّذِي بَدَأَ الْعُقْدَةَ النَّكَاحِ» ولی او می‌تواند این را به مرد ببخشد (مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۵۱) این حق تصرف زن بر اموالش، نشان می‌دهد که زنان در اسلام دارای استقلال اقتصادی و حق مالکیت‌اند. شهید مطهری درباره استقلال اقتصادی زن در اسلام می‌نویسد: «اسلام به شکل بی‌سابقه‌ای جانب زن در مسائل مالی و اقتصادی را رعایت کرده است، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از اموال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومت در معاملات زن را که در دنیای قدیم سابقه ممتد دارد و در اروپا تا اوایل قرن بیستم رایج بود از مرد گرفته است. و از طرف دیگر با برداشتن مسئولیت

تأمین بودجه خانوادگی از دوش زند، او را از هر نوع اجبار برای دویدن به دنبال پول معاف کرده است». (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۶).

۳-۲- شواهد روایی فعالیت‌های اقتصادی زنان مسلمان

زنان فراوانی در صدر اسلام و در زمان پیامبرگرمی و ائمه اطهار به فعالیت‌های اقتصادی اشتغال داشتند. (المسند، ج ۳، ص ۵۰۳) و ائمه اطهار نه تنها آنان را از کار و تلاش نهی نمی‌کردند، بلکه در برخی موارد، لحن سخن یا طرز برخورد پیامبر یا امامان علیهم السلام با زنان شاغل به گونه‌ای بود که تشویق به ادامه کار نیز از آن برداشت می‌شود.

۱-۳-۲- بافندگی

ام حسن نخیعه می‌گوید: حضرت علیعلیه السلام در راه به من برخورد کرد و فرمود: «ام حسن، به چه کاری مشغولی؟ گفتم بافندگی می‌کنم. امام به من فرمود: بدان که حلال‌ترین کسب است». (گزیده کافی ترجمه بهبودی، ج ۵، ص ۱۵۱؛ منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص ۷۱۵). بنابراین نقل، امام با دیدن ام‌حسن در ابتدا، از شغل او سؤال کرد که حاکی از مشروعیت اشتغال برای زنان است و دیگر آن‌که وقتی ام‌حسن در جواب امام عرض کرد: به بافندگی اشتغال دارم و از این راه ارتزاق می‌کنم، امام نه تنها او را از این حرفه منع نکرد، بلکه با این جمله که «حلال‌ترین کسب است»، او را بر ادامه اشتغال به این حرفه تشویق کرد. بنابراین، اشتغال زنان به حرفه‌هایی که از نظر اسلام حلال شمرده شده، مجاز بلکه مطلوب است.

۲-۳-۲- نوحه خوانی

حنان بن سدید می‌گوید: «در محله‌ی ما زنی بود که کنیزی نوحه خوان داشت. این زن از طریق نوحه‌خوانی کنیزش، زندگی خود را اداره می‌کرد. وی نزد پدرم آمد و گفت: تو

می‌دانی که زندگی من از جانب خدا و به وسیله نوحه‌خوانی تأمین می‌شود. دوست دارم از امام صادق علیه‌السلام بپرسی که اگر این کار حلال است، ادامه بدهم وگرنه کنیز را بفروشم و از بهای آن زندگی کنم تا خدا فرجی برساند. پدرم گفت: پرسش این مسئله از امام برای من سخت است. او اضافه می‌کند؛ وقتی خدمت امام رسیدیم، خودم از امام درباره مسئله آن زن پرسش کردم. امام فرمود: «آیا برای اجرت شرط می‌کند یا نه؟ گفتیم: به خدا قسم، نمی‌دانم شرط می‌کند یا نه. حضرت فرمود: به آن زن بگو شرط نکن و هر چه دادند قبول کن» (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ج ۵، ص ۸۶) در این روایت نیز نوحه‌خوانی زن مورد تأیید امام قرار گرفته است. اگر اشتغال زن به نوحه‌خوانی غیر مجاز بود، آن حضرت وی را از این کار نهی می‌فرمود.

تذکر

این که امام در جواب پرسش‌کننده گفتند: برای کارش اجرتی تعیین نکند و هر چه دادند قبول کند، دلیل بر حرمت این کار و تحصیل درآمد از این طریق نیست، زیرا اگر چنین بود، امام مستقیماً او را از ادامه آن کار برحذر می‌داشت. اگر به صورت استلزام نهی از کلمات امام فهمیده شود، مربوط به تعیین اجرت است نه اصل عمل، عدم تعیین دستمزد نیز به احتمال قوی به سبب ویژگی کار است، نه خصوصیت نوحه‌خوان و جنسیت.

۳-۳-۲- آرایشگری

ابن ابی عمیر با واسطه، از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «یکی از زنانی که به آرایش‌گری بانوان اشتغال داشت، بر پیامبر گرامی وارد شد. پیامبر اکرم به وی فرمود: آیا شغلت را رها کرده‌ای یا بر آن باقی هستی؟ زن گفت: ای رسول گرامی بر شغلم باقی هستم و ادامه می‌دهم، مگر آنکه مرا از آن نهی کنی تا کنار بگذارم. حضرت نه تنها او را از آن کار

منع نکرد، بلکه اجازه فرمود به کارش ادامه دهد و او را به برخی از آداب این کار نیز راهنمایی فرمود». (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ج ۵، ص ۱۱۹)

۴-۳-۲- عطر فروشی

حسین بن زید هاشمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که زنی به نام زینب عطاره نزد زنان پیامبراکرم آمد. پیامبر وارد خانه شد و او را نزد همسرانش دید. به وی فرمود: «منزل ما را خوشبو کردی. زینب عرض کرد: منزل به بوی شما معطر است». پس از این سخنان، پیامبر برخی از آداب و احکام خرید و فروش را برای وی بیان فرمودند. (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ج ۵، ص ۱۵۱) از این روایت استفاده می‌شود، نه تنها پیامبر اکرم با اشتغال زینب به عطر فروشی مخالفت نکرد، بلکه با حسن رفتار خود با وی و با بیان برخی از آداب معامله، او را نسبت به ادامه آن کار تشویق کرد. اما مهم‌تر از همه پیامبر خود، یکی از زنانی که به امور بازرگانی و تجارت اشتغال داشت را به همسری برگزید. (الحیاه؛ ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۳۷۷). عنوان این نکته که شریعت، اساساً مخالف با اشتغال زن و موافق با خانه نشینی اوست، با سنت نبوی و سیره عمومی مسلمانان مدینه النبی نمی‌تواند سازگار باشد. در توضیح و پاسخ به مخالفت چنین افرادی باید گفت؛ در اینجا دو موضوع را که به گونه‌ای ناروا با هم خلط شده و نتایج و برداشت‌های سوئی را موجب گشته است، باید از هم تفکیک کرد و آن ضرورت حفظ آداب اجتماعی از سوی زنان و یا در مورد زنان از یک طرف و اباحه اشتغال زنان از طرف دیگر است. نگرانی‌های واقعی یا واهی در خصوص به مخاطره افتادن امنیت اجتماعی زنان، نباید موجب صدور حکم مطلق درباره‌ی حرمت اشتغال زنان باشد. زیرا به فرض چنین خوفی، نه اشتغال زن، بلکه عدم امنیت اجتماعی او، داخل در موضوع احکام فقهی است. معنای محصل این سخن این است که حرمت اشتغال زن با احراز شرایط حرمت، حداکثر می‌تواند از باب طریقی و نه موضوعی لحاظ شود: بدین

معنی که اشتغال زن، فی نفسه نه حرام، بلکه جایز است ولی چنانچه شرایطی پیش بیاید که واقعاً مصالح زن و یا بنیاد خانواده به مخاطره بیفتد، بنا به ایجاب شرایط، اشتغال جایز نخواهد بود تا شرایط مزبور بر طرف شود. البته این موضوع برخلاف آنچه که پنداشته می‌شود منحصر به اشتغال زنان نیست و اصولاً اشتغال مردان را نیز باید در بر می‌گیرد. (حکیم پور، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳). بنابراین زنان در آیین اسلام می‌توانند با حفظ تمام شئون اسلامی، به کار و اشتغال در محیط اجتماعی مشغول شوند و آموزه های قرآن مخالفتی با این امر ندارد. (فتاحی زاده، ۱۳۸۶، ص ۸۹).

۳- روابط اجتماعی زن در قلمرو فرهنگ

بزرگترین معجزه پیامبر اسلام یعنی قرآن کریم معجزه‌ای فرهنگی است و قالب آن بیشتر به این امر اشاره دارد و بعید است که زنان را از حوزه فعالیت‌های فرهنگی محروم ساخته باشد، زیرا قرآن تفاوتی میان زن و مرد در انسانیت قرار نداده است و رسیدن به کمال را هم برای زن و هم برای مرد ممکن می‌داند. موارد زیر که با توجه به متن قرآن عنوان شده‌اند شاهدی بر این مدعای ما هستند.

۳-۱- تعلیم و تربیت

به جهت عام بودن خطاب‌های قرآن برای علم‌اندوژی نمی‌توان گفت که قرآن تعلیم و تعلم را مختص به زنان یا مردان دانسته است و این یکی از محسنات و امتیازات قرآن کریم بر سایر کتب آسمانی است. در اسلام هیچ عبارت یا آیه‌ای وجود ندارد که حتی شبه اختصاص آموزش و فضای تعلیمی به جامعه مردان را داشته باشد. پیامبرگرامی اسلام احکام اساسی و قواعد و دستوره‌های کلی اسلام را به زنان آموزش می‌دادند. زنان در مساجد و سایر مکان‌ها حضور یافته و پرسش‌های خود را با رسول گرامی مطرح می‌کردند. از این رو وقتی

حضور مردان در مجالس عمومی را مانع طرح مطالب و سؤال‌هایشان می‌بینند، از رسول درخواست می‌کنند، تا روزی را در هفته به آنان اختصاص دهد. ابوسعید خدری نقل کرده است، زنان به پیامبر گفتند: «مردان شما را احاطه کرده و وقت شما را می‌گیرند. پس روزی را برای ما قرار دهید. پیامبر روزی را برای آنها مشخص فرمود، تا در آن روز آنها را دیده و موعظه نماید». (بخاری، ج ۱، ص ۱۱۵). در حدیثی دیگر در تفسیر آیه ۶ سوره‌ی تحریم، پیامبر اسلام به یکی از پیروان خود می‌فرماید: «ای کسانیکه ایمان آورده اید! نگاه دارید نفس‌های خود را به فعل و ترک معاصی و نگاه دارید خاندان خویش را از زنان و فرزندان و خادمان، به واسطه‌ی تعلیم واجبات، از آتشی که هیزم آن مردمان و سنگ گوگرد است...». (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ج ۲، ص ۲۱۱). آیات و روایات مربوط به علم و مقام علما، به طور یکسان بر مردان و زنان تطبیق کرده و ده‌ها آیه در قرآن کریم، همه افراد جامعه را به علم‌آموزی ترغیب می‌کند. در اهمیت بحث علم در قرآن همین بس که در نخستین آیات نازل شده، پیامبر امر به خواندن و آموزش شده است: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از خونی بسته شده آفرید، بخوان که پروردگار تو از هر کریمی کریم‌تر است، همان‌که به وسیله قلم تعلیم کرد، و آنچه را که انسان نمی‌دانست به او آموخت». (علق / ۱- ۵). همچنین خداوند متعال در قرآن هدف و مقصد انبیاء را تعلیم انسان می‌داند: «همان‌گونه که در میان شما رسولی از خودتان (انسانی هم نوع و هم زبانان، نه از فرشتگان و پریان) فرستادیم که همواره آیات و نشانه‌های (توحید) ما را بر شما می‌خواند و (روح) شما را پاکیزه می‌کند و رشد می‌دهد و کتاب (آسمانی) و احکام شرع و معارف عقلی به شما می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد». (بقره/ ۱۵۱). و در جایی دیگر، قرآن کریم کسانی را که به کسب علم می‌پردازند صاحب درجات رفیع و بلند می‌داند: «... تا خدا رتبه‌ی کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند بر حسب درجات بلند گرداند،

و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است». (مجادله/۱۱). در حدیثی از پیامبر درباره علم اندوزی زنان نقل شده است که فرمودند: «زنان انصار خوب زنانی هستند، شرم و حیا آنان را از تفقه در دین باز نداشته است». (گزیده کافی ترجمه بهبودی؛ ج ۱، ص ۳۵؛ بخاری، ج ۱، ص ۱۱۷). در این زمینه حدیثی به نقل از شیخ صدوق ثابت می‌کند امر تعلیم زنان از زمان خلقت آدم و حوا وجود داشته و از جانب خداوند به عنوان وظیفه‌ای است که بر عهده مرد قرار داده شده است: «پس آدم گفت: پرودگارا! او [حوا] را از تو خواستگاری می‌کنم. پس رضایت به این امر چگونه است؟ خدای عزوجل فرمود: رضایت من این است که تو معلم دین را به او بیاموزی. پس گفت: خداوندا! این امر از جانب تو و بر من است، اگر می‌خواهی وظیفه‌ی من باشد. پس خدای متعال فرمود: این امر بر تو است و او را به تزویج تو در آوردم». (ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص: ۵) اسلام برای اجرای این مهم تا جایی پیشرفته است که ولایت همسر را تحت الشعاع قرار داده است و از مرد می‌خواهد در صورتی که نتواند آموزش‌های لازم را به زن بدهد، زمینه کسب این آموزش‌ها را فراهم کند و حق جلوگیری از آن را ندارد. (خویی، ج ۲، ص ۳۶۲). این شواهد قرآنی و حدیثی روشن می‌سازد که امر تعلیم و آموزش زنان در اسلام تا چه اندازه حائز اهمیت است.

۲-۳- شرکت زنان در آیین‌های مذهبی

در میان آیین‌های مذهبی اسلام، حج و نمازهای جماعت از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردارند و همان‌گونه که در قسمت قبل گفته شد، بیشتر خطب‌های قرآن به صورت عام و با الفاظی مانند «یا ایها الذین» و «یا ایها الناس» است و شامل تمامی افراد امت می‌شوند. در این قسمت به شواهدی درباره‌ی شرکت زنان در آیین‌های اجتماعی اسلام می‌پردازیم.

۱-۲-۳- شرکت زنان در مراسم حج

بسیاری از عبادت و فرائض، افزون بر جنبه‌ی فردی و تاثیر بر دگرگونی روحی، فکری، اخلاقی و رفتاری افراد، با مسائل اجتماعی و حقوق جمعی نیز در ارتباط هستند، اما حج در این میان، از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ زیرا حضور در جمع و روابط اجتماعی را نمی‌توان از جوهره‌ی حج جدا ساخت. حج ادامه‌ی فلسفه‌ی جماعت و جمعه و عید است، و نیز فراگیرترین عامل، جهت گردآمدن مسلمین از هر ملت و کشوری است. بدین‌سان حج به عنوان یکی از ارکان عملی اسلام، در بنیان وحدت جامعه اسلامی و حرکت آن جایگاه اساسی دارد. (بیگی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹). شرکت در این فریضه بزرگ الهی بر آن دسته که مستطیع شوند واجب است و از این جهت هیچ تفاوت جنسیتی در اسلام وجود ندارد. قرآن درباره‌ی امر به حج می‌گوید: «در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه‌ی] هدایت است. در آن نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است». (آل عمران/ ۹۶-۹۷) خداوند متعال در این آیه با لفظ «علی الناس» حج را بر تمامی مسلمین اعم از زن و مرد واجب می‌گرداند. و تمامی فقها به اتفاق این فریضه بزرگ الهی را در صورت داشتن استطاعت بر همه‌ی زنان و مردان مسلمان واجب دانسته‌اند. در فقه اسلامی، حج به مجموعه‌ای از اعمال گفته می‌شود که در مکه و اطراف آن به جا می‌آورند و اقدام به آن، در صورت وجود استطاعت مالی و صحت مزاج و امنیت، بر هر شخص بالغ و عاقل و مکلف، در تمام عمر یک بار واجب است. (قرطبی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۹). از آثار اجتماعی حج که زنان در آن سهمی مساوی با مردان دارند، می‌توان موارد زیر را نام برد:

حج مرکز ارتباط جهان اسلام است.

حج کانون وحدت مسلمین برای تشکیل امت واحده است.

حج زمینه‌ای برای همکاری و مشارکت برای رشد و توسعه جهان اسلام است. (تفسیر النور، ج ۸، ص ۱۷۸). بنابراین قرآن کریم با مساوی دانستن زن و مرد در وجوب این فریضه بزرگ الهی نشان می‌دهد که در قیاس با ادیان گذشته، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای را برای زنان قائل است.

۲-۲-۳- نمازهای جماعت

قرآن در مورد امر عمومی به شرکت همگان در نماز جماعت می‌فرماید: « و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید». (بقره/۴۳) پس از این امر عام یک امر خاص وجود دارد که دستوری است به حضرت مریم درباره شرکت ایشان در نمازی که کاهنان به صورت گروهی در بیت المقدس برگزار می‌کردند. گرچه این آیه درباره‌ی آیین‌ها و مناسک بنی‌اسرائیل است اما از آن جهت که حضرت مریم در قرآن اسوه‌ی زنان عالم معرفی شده است، و از جهتی دیگر توانایی برداشت حکم عمومی از آیه را داریم، می‌توانیم این آیه‌ی شریفه را به عنوان قرینه‌ای جهت اجازه حضور زنان در نمازهای جمعی قرار دهیم. «و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (۴۲) ای مریم فرمان بر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما». (آل عمران/ ۴۲-۴۳) خداوند ابتدا بیان می‌کند مریم از میان تمامی زنان عالم برگزیده شده و به عنوان الگویی برای تمامی زنان تعیین شده است سپس به این بانوی بزرگوار امر می‌کند که همراه با رکوع کنندگان به رکوع و عبادت بپردازد. این ترتیب در خطاب می‌تواند ما را به نتیجه برساند که وقتی الگوی زنان عالم امر به حضور در آیین مذهبی و جمعی قومش می‌شود، پس به طریق اولی سایر زنان نیز

می‌توانند در اینگونه مناسک شرکت نمایند. (آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۸۲) همچنان که تاریخ و سیره زنان در عصر نبی اکرم نشان می‌دهد. (الارشاد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۶۲) براساس برخی روایات در اسلام بر زن وجوب حضور در نماز جماعت و جمعه و نیز عیادت مریض و تشییع جنازه تکلیف نشده، زیرا این کارها مستلزم خروج زن از منزل است. در روایتی نقل شده که رسول خدا به حضرت علیعلیه السلام فرمودند: «یا علی! لیس علی النساء جمعه و لا جماعه. ای علی نماز جماعت و جمعه، عیادت بیمار و تشییع جنازه بر زنان نیست». (الکافی، ج ۳، ص ۳۰۵) در حدیثی از امام باقرعلیه السلام بسیاری از مسائل از دوش زنان برداشته شده‌اند که از جمله آنها؛ نماز جمعه و جماعت و عیادت است. (الخصال؛ ج ۲؛ ص ۵۱۱) آنچه که از این احادیث و مشابه آن برداشت می‌شود، این است که برای زنان همچون مردان تکلیف وجوب شرکت در این گونه مراسم وجود ندارد اما نهی هم نشده‌اند. یعنی شرکت زنان جنبه‌ی استحبابی دارد و این به جهت آسان‌گیری بر آنان است. عدم حرمت خروج زنان از منزل برای این امور از آنجایی قابل دفاع است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در تشییع جنازه زینب، دختر پیامبر و نیز در تشییع جنازه همسر عثمان شرکت نموده بر آنان نماز خوانده است. از عاصم بن حمید از یزید بن خلیفه نقل شده که گفت: «نزد ابی عبدالله علیه السلام بودم که مردی از اهالی قم پرسید ای ابا عبدالله آیا زنان می‌توانند بر جنازه‌ها نماز بخوانند؟ پس ایشان فرمودند آری... و همانا زینب دختر پیامبر رحلت کرد و فاطمه سلام الله علیها همراه با زنان از خانه خارج شد و بر خواهرش نماز گزارد». (التبیین فی التفسیر القرآن، ج ۱؛ ص ۴۸۵) همچنین این بانوی عظیم الشان در نمازهای جماعت پیامبر هم شرکت می‌کردند. (الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۹۷). در نتیجه این دسته از روایات نیز با حضور زنان در آیین‌های مذهبی و فرهنگی منافاتی ندارد.

۴- نتیجه گیری

حضور آزاد و بی قید و شرط زن در عرصه‌های عمومی در کنار مرد با توجه به میل جنسی زن و مرد، جذابیت و کشش هر یک برای دیگری و با در نظر گرفتن ویژگی‌هایی چون تنوع و لذت طلبی انسان به ویژه در جنس مرد و تمایل به خودنمایی در زن، صلابت و قدرت جسمی مرد و لطافت و ضعف زن، زمینه‌ی آسیب‌پذیری اجتماعی زن و مزاحمت‌های جسمی و جنسی زن را هموار می‌کند و زن را با ده‌ها مشکل مادی و معنوی روبرو می‌سازد. این‌گونه حضور در حوزه‌ی عمومی، نه تنها موفقیتی برای زن در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی فراهم نمی‌آورد، بلکه کرامت انسانی و شخصیت واقعی او را نیز از بین خواهد برد. بنابراین برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی که تهدیدکننده‌ی حضور سالم زن در اجتماع است باید مقرراتی پیش‌بینی شود که امنیت او را در بعد مادی و معنوی در اجتماع و در محل کار و دانش تأمین کند. این موضوع مهم از دیر باز مورد توجه بزرگان ادیان قرار گرفته است. شاید افراد مغرض این آداب را اجحاف در حقوق طبیعی زن بدانند، اما به یقین حکمت و تدبیر خداوند در این موضع بالاتر از هر بینش و جهان‌بینی انسانی است، زیرا خالق یکتا داناتر از هر کسی به احوال، روحیات و خصوصیات فردی و اجتماعی مخلوقاتش است. به همین جهت ما نیز در پی به دست آوردن قوانینی کلی جهت حفظ حریم زن در جامعه هستیم.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی